

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهر روز سورن
۲۸ مارچ ۲۰۱۶

مختصری در مورد شکنجه - بخش ۱



حکومت های دارای دستگاه های مخفی مافیائی که به موازات الزامات سیاسی و اجتماعی حضور یافته و یا ناپدید می شوند، مجموعه ای از شبکه های اجرائی اند که تحت نظارت مستقیم عناصر کلیدی در حاکمیت سیاسی و بزرگ چپاول گران اقتصادی قرار دارند. این شبکه ها به لحاظ آموزشی، مالی و معنوی از منابع و بودجه های غیر علنی و غیر رسمی در جامعه مانند توريسم، مازاد بر درآمدها، منابع پیش بینی نشده، حمایت های مخفی و مستقیم تاراجگران و بزرگ سرمایه داران در حوزه ای از ارتباطات مافیائی در جامعه تغذیه و سیراب می شوند.

شکنجه واژه ای است معادل تجاوز به حقوق فردی و جمعی، زخمی است بر پیکر و روان انسان و جامعه انسانی که هرگز نیز آثار آن از میان نمی رود. زخم هایی که هر از چندگاهی سرباز می کنند و جسم و روان فرد شکنجه شده را در تبی سوزان و کابوسی دهشتناک فرو می برد. شکنجه در نظر اول با مفاهیمی مانند کتک زدن، سوزاندن، آویزان کردن، شلاق زدن مترادف می شود و اینطور به نظر می آید که این مقوله نیازمند ابزاری محدود، مشخص و مخصوص به خود است که چرم و چوب و چماق و پوتین و طناب و آتش سیگار و.. نام دارند.

این گونه تلقی از شکنجه، ابعاد آن را تنها به نوع رابطه شکنجه گر و شکنجه شونده مربوط و محدود می کند. این ذهنیت تنها بخشی از واقعیت را بیان می کند، آن بخش که از وظایف مزدوران و اعمال کنندگان شکنجه به حساب می آید و بخشی از شدت و حدت آن می تواند با انتخاب و سلیقه شکنجه گر همراه باشد. اکتفاء به تعریف شکنجه در چنین ابعادی، این مقوله را از وجه سیستماتیک آن جدا می کند. سیستمی که آن را به عنوان یک شبکه همه جانبه و در تمامی ابعاد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جاری کرده است.

این نظریه چنین برداشتی را القاء می کند که گویا رهبران و مسئولین درجه اول حکومت از حضور و وجود شکنجه در جامعه بی خبر و یا کم اطلاع هستند. مقوله شکنجه در جوامعی با حاکمیت اقلیت و در فقدان آزادی و دموکراسی نهادینه شده، پدیده ایست همزاد با ظهور حکومت و از مهم ترین ابزار بقاء و ماندگاری و تداوم ظالمانه این گونه نظام هاست. تحقق و تداوم حاکمیت اقلیت بر جامعه نیازمند ابزاری است که توسط آن بتواند تمایلات خود را به اکثریت محروم تحمیل کند.

این ابزار که بخشی از قوه قهریه نامیده می شوند، به موازات خود شکنجه و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی را در کلیت آن گسترش می دهند. ایجاد رعب و وحشت، سانسور و خفقان، قانونگزاری و دفاع از حقوق اقلیت دارا در برابر اکثریت محروم، در مجموع از وجوه توسعه سیستماتیک و فراگیر مقوله تجاوز و شکنجه سخن می گویند که تنها جزئی از آن مزدورانی هستند که در شکنجه گاه ها حضور دارند. آیا می توان همراهان و برنامه دهندگان اعمال شکنجه را روی نیمکت متهمین در برابر وجدان عمومی بشری و در دادگاه های ذی صلاح و جست و جوگر به عنوان شریک جرم و جنایت نشانید؟ به عنوان نمونه قضات، بازپرسان و دادیاران قوه قضائیه و صادرکنندگان احکام را؟

عناصر دخیل و مرتبط با نیروهای نظامی و موازی؟ یا منابع مذهبی صادرکننده فتاوی مربوطه؟ عناصر شاغل و کلیدی سازمان های اطلاعاتی کشور؟ بسیج و سپاه و دیگر شاخه های شبکه گسترده سرکوب؟ وزراء و وکلای تشکیل دهنده دولت سرکوب؟ خاتمی و نبوی و کربوبی و خلخالی و طاهری ها! سرکوبگران و حامیان خاموش دوران اعتلای تجاوز و شکنجه و اصلاح طلبان فعلی؟ عوامل پشت پرده و مافیائی در عرصه اقتصاد و جهت دهندگان ناپیدای خطوط سیاسی حاکمیت؟ حامیان برون مرزی رژیم جمهوری اسلامی؟

آیا دادخواهی از فرزندان بیدار و پاک این سرزمین که به وحشیانه ترین اشکال و روش های ضد بشری در دوره ای بحرانی و در سکوت مرگ آور دنیای متمدن به قتل و نابودی کشیده شدند به معنای انتقام جوئی است؟ آیا کسانی که به تبلیغ فراموشی تاریخ جنایات این رژیم نشسته اند و هرگونه یادآوری و بازگشت به آن را مترادف با انتقام جوئی و نامتمدن بودن می دانند، از اینرو نیست که یا خود در سرکوب شرکت مستقیم داشته اند و یا یاری دهنده و حامی سیاست های اعمال شده بوده اند؟

از وجود شکنجه زمانی می توان مطلع شد که آزادی بیان، قلم و مطبوعات در جامعه پایمال می شود. روزنامه نگار احساس خطر می کند و چاپ و نشر کتاب (مشروط) می شوند. تولد این پدیده زمانی است که گفتن و نوشتن، تشکل و اظهار عقیده خطر محسوب شود. زمانی که حضور یک نوشته، یک نشریه، کتاب و خبرنگار در کتابخانه، خانواده را مشوش می کند و حمل و خواندن آن در اتوبوس، بحث درباره محتوای آن در تاکسی و یا با همسایه خطر در پی دارد و از هدیه دادن آن به دوست یا عزیزی برای خواندن، خودداری می شود.

آن زمان که میان کتاب و کتاب خانه، نویسنده و ناشر جدائی می افتد و مکتوب در کمد لباس جای می گیرد. مادر پیری شکنجه می شود که کتاب و جزوه دخترش را زیر چادر مشکی خود پنهان می کند و با استفاده از تاریکی شب زیر پل جوی آب ناکجاآبادی آن را رها می کند تا فرزندش را از گزند دزدان شبگرد و گزمه های حکومتی در امان نگاه دارد. آن زمان که خود سانسور می شود و خاکستر مکتوبی، شبانه به نهری ریخته و یا در باغچه ای مدفون می شود. و این همان شکنجه ایست که پیدا و نهان، سیستماتیک و بیرحمانه با انبوهی از ارتباطات بر مجموعه ای از انسان ها به وسعت یک جامعه اعمال می شود. این همان سیمای عریان و برهنه حاکمیت اقلیتی محدود و استثمارگر است که سود و بهره از دسترنج اکثریت جامعه را هدف می گیرد و برای تضمین و تداوم آن به بسط تجاوز و شکنجه در جامعه می پردازد.

این چهره دریده سرمایه و استثمار است که در پشت مذهب و ریشه های آن در میان بخشی از مردم سنگر گرفته و آزادی و دموکراسی را در جامعه سلاخی می کند. تاریکخانه ها، شکنجه گاه ها، هتل اموات ها و (تابوت ها) می سازد و تنها زبان آن، تنها پیام آن، مرگ و نیستی و نابودی است و شوخی هم ندارد.

شکنجه واژه ایست که در مفهوم صحیح آن، امری عامدانه و آگاهانه محسوب می شود، امری جابرانه که اعمال قهر و حکومت بر افراد و گروه های اجتماعی را در دستور کار دارد. شکنجه گر در حین شکنجه احساس قدرت و مالکیت بر زندگی شکنجه شونده دارد و ابزار خروج از مرزهای ارتباطی با او را نیز در اختیار می گیرد. این وسایل را می توان به طور کلی حمایت های مادی و معنوی حکومت اقلیت استثمار کننده بر جامعه و مصونیت قضائی با تکیه بر دستگاه های مخفی معنی کرد.

حکومت های دارای دستگاه های مخفی مافیائی که به موازات الزامات سیاسی و اجتماعی حضور یافته و یا ناپدید می شوند، مجموعه ای از شبکه های اجرائی اند که تحت نظارت مستقیم عناصر کلیدی در حاکمیت سیاسی و بزرگ چپاولگران اقتصادی قرار دارند. این شبکه ها به لحاظ آموزشی، مالی و معنوی از منابع و بودجه های غیر علنی و غیر رسمی در جامعه مانند تورسیم، مازاد بر درآمدها، منابع پیش بینی نشده، حمایت های مخفی و مستقیم تاراجگران و بزرگ سرمایه داران در حوزه ای از ارتباطات مافیائی در جامعه تغذیه و سیراب می شوند.

عناصری از صفوف لباس شخصی ها و تشکل های مالی مافیائی موسوم به حزب الله از آنها کنده شدند و (اسرار مگوی) حکومتیان را برملا کردند و از افرادی مثل هاشمی رفسنجانی، آیت الله جنتی، مصباح یزدی، عسکر اولادی، بادامچیان، باهنر، حسین شریعتمداری و... نام بردند که حمایت های بی دریغ مالی و ارتباطی را در اختیار این باندها قرار می دهند.

این افراد صاحبان بلامنزاع قدرت سیاسی و اقتصادی هستند که با تغذیه این دستجات و کمک های مخفی خود به حفظ امپراتوری مالی و تداوم غارت و چپاول منابع مالی کشور می پردازند.

شکنجه گر با اعمال شکنجه به حریم خصوصی ارتباطی میان انسان ها تجاوز می کند و هاله مقدس خصلتها، ویژگی های اخلاقی و تعلقات فکری شکنجه شونده را هدف می گیرد و درد و رنج را وسیله ای برای خرد و له کردن این مختصات به خدمت می گیرد. زور و قدرت و ابزار اعمال آن را نیز در اختیار دارد. آنسوی صحنه هیچ چیز نیست، شکنجه شونده حقوقی زیر صفر دارد، همه چیز متعلق به مجری است، جا و مکان و زمان و ابزار و حتی هوای تنفسی محیط به وی تعلق دارد.

این که نفسی کشیده شود، فریادی فضاء را پر کند، نظری به ابعاد اتاق شکنجه انداخته شود، سخنی به زبان آید، مرزی برای تحمل بشری مشخص شود یا شکنجه شونده از حال رفته و بی هوش شود که برای شکنجه گر مانعی نیست. سوزنی زیر ناخن فرو می کنند و یا سطلی انباشته از آب سرد روی زندانی فرو می ریزند و سپس به کار خود ادامه می دهند. غالباً این که چه اطلاعاتی و به چه نحوی اعتراف شود را نیز شکنجه گر تعیین می کند.

بسیار اعترافات یا اقراریری که بدین نحو گرفته شدند و از واقعیات فاصله زیادی داشتند و بیشمار مصاحبه شونده ای که از اتاق شکنجه با پیکری در هم کوبیده به جلوی دوربین های اعتراف و ندامت نشانده شدند.

ایجاد درد وسیله ارتباط شکنجه گر با مورد است و تحمیل برتری و اقتدار وی در اتاق شکنجه اینگونه تأمین می شود. تجاوزات و شکنجه های روانی معمولاً برای افراد و یا گروه های اجتماعی که خارج از محدوده تأثیرات آن قرار دارند، به سختی مورد توجه قرار می گیرد و دقیقاً از همین زاویه، اجتماعات انسانی به تشریح و بیان مکرر چگونگی اعمال این مقوله نیاز دارند.

تجاوزاتی که به اشکال مستقیم به حقوق انسان ها از جانب رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته و ادامه دارد، در معنا و مفهوم کامل خود شکنجه نامیده شده و می شود و در هاله ای از فتاوی روحانیت و تقدس پیچیده می شود. به عنوان تمایلی الهی قلمداد شده و مجریان آن را در مسیر رستگاری و عزیمت به بهشت قرار می دهد. فتوا نیز ابزاری است ارتباطی میان خواست خدا و شکنجه گر که از جانب فقہائی که بر سرپر قدرت سیاسی و اقتصادی نشسته اند، صادر می شوند.

تعزیر، مرتد، محارب، مفسد فی الارض، ظاله و ... واژگانی هستند که نوع برخورد با (دشمنان خدا) و مرتبطين او یعنی فقهاء را تعیین می کنند و مضمون می دهند. این تمایل الهی را جهل بازمانده از ریشه های مذهبی جامعه به نیروئی مادی و گسترده تبدیل می کند و در بخش های متوهم و عقب مانده به لحاظ فرهنگی مقبولیتی ضمنی می یابد و شکنجه را در پوششی حمایتی از جانب (ستم پذیران) و در سطحی وسیع گسترش می دهد.

شکنجه در تمامی اشکال ضد انسانی خود آثاری برجای می گذارد که هرگز نیز از میان نمی رود. پیامدهای روحی و روانی آن همچنان برجای می مانند. این پیامدها در هاله ای از یأس، هراس، افسردگی و اندوه، حس تعقیب شدن و کابوس بی پایان شبانه تبلور می یابند. تأثیرات مخرب روحی سالهای اسارت پس از آزادی از زندان نیز در اشکال مختلف و متنوعی و به طور مزمن ظاهر می شوند:

افسردگی مزمن، حواس پرتی و فراموشی

پرخاشگری و تغییرات روحی

حساسیت غیر طبیعی نسبت به رفتار و اخلاق نزدیکان

بیخوابی مزمن

ناآرامی و کابوس شبانه

احساس تعقیب دائمی و هراس

گرایش به خودکشی ناشی از افسردگی مزمن

ضعف تمرکز، بی ثباتی فکری

احساس گناه در قبال خانواده و قربانیان حاشیه ئی

لرزش صدا، لکنت زبان

کناره گیری از محیط اجتماعی

گریه های ناگهانی و از دست دادن کنترل بر احساسات

ضعف ارتباط گیری و تصمیم گیری

مشکلات جسمی ناشی از سالهای اسارت همانند زخم معده، ضعف بینائی، سردرد مزمن و ...

فرد شکنجه شده تنها با مقوله تجاوز به حقوق فردی و اولیة خود مانند حبس، ممنوعیت صحبت با دوستان و اقوام، عدم دریافت اخبار، محرومیت از نور و هوای تازه، شکنجه جسمانی و کتک خوردن، منزوی شدن مکانیکی و ... و طبعاً پیامدهای روانی و روحی آن مواجه نیست بلکه دهها مؤلفه جانبی را که در پیامدهای آن گنجانیده می شود در نظر می گیرد.....

[از کتاب سیمای شکنجه](#)

ادامه دارد